

## حوادث ۱۹

### تلنگر

### اجیر کردن مرد متجاوز برای انتقام از همسایه



عضو هیات‌مدیره برجی در شمال تهران برای این‌که یکی از ساکنان برج را مجبور به تخلیه خانه‌اش کند، مرد متجاوزی را اجیر کرد. به گزارش خبرنگار جنایی جام‌جم، چند روز پیش دختر جوانی که کارمند بانک است با حضور دردادسرای ناحیه ۳۴ تهران از مردی به خاطر ورود به خانه‌اش برای سرقت شکایت کرد. با دستور قضایی تحقیقات پلیسی از شاکی آغاز و وی به افسر تحقیق گفت: همراه خانواده‌ام در طبقه اول برجی در شمال تهران زندگی می‌کنیم. آن شب منظر بودم تا خانواده‌ام از سفر برگردند که مردی چاقو به دست به زور وارد خانه‌مان شد. او تهدید می‌کرد اگر طلا و پول‌هایم را به او ندهم، مرا مورد آزار و اذیت شیطانی قرار می‌دهد. در این هنگام خانواده‌ام سر رسیدند و با صدنلی سارق را کتک زده و او را با طناب بستند. بعد هم با پلیس تماس گرفته و موضوع را گزارش دادیم.

متهم سعید ۳۰ ساله در بازجویی‌ها گفت: تازه عقد کرده و در کارگاه تراشکاری کار می‌کردم، اما با کارفرمایم درگیر شده و اخراج شدم. در جست‌وجوی کار بودم که آگهی اینترنتی استخدام تحصیلدار را خواندم و با شماره درج‌شده در آن تماس گرفتم. در ملاقات با صاحب آگهی، او از من خواست که به دختر جوانی آسیب برسانم و در قبال آن وعده ۵۰ میلیون تومان پول داد. پنج میلیون تومان از او پیش پرداخت گرفتم. وی افزود: او تلگرامی درخواست می‌داد و من اجرا می‌کردم. ابتدا مزاح‌مح تلفنی دختر جوان شدم، بعد نفلیش را عوض کرد و این بار، با انداختن پارچه‌ای روی سرم، شب‌ها پشت پنجره اتاقش می‌رفتم و او را می‌ترساندم. سرانجام قرار شد به او تجاوز کنم. قرار بود از صحنه آزارش فیلم بگیرم و برای شاکی ارسال کنم. آن شب به زور وارد خانه او شدم که خانواده‌اش سر رسیدند و با دستگیرامی در آن نقشه ناکام ماندم.

با اعتراف‌های او، مرد اجیرکننده هم بازداشت شد و گفت: عضو هیات‌مدیره برج محل زندگی شاکی هستم و آیازمانم را در آنجا اجاره دارم، اما شاکی و خانواده‌اش با مستاجرم درگیر بودند. آنها با هر تصمیمی که هیات‌مدیره می‌گرفت، مخالفت کرده و باعث درگیری‌های زیادی شده بودند. من به قصد انتقامگیری مرد جوان را اجیر کردم تا با این کارها، دختر جوان و خانواده‌اش از این برج بروند.

### بازداشت اسیدپاش در شاهین شهر

مردی که با انگیزه اختلاف خانوادگی روی همسرش و زن دیگری اسید پاشیده بود بازداشت شد.

حسین بساطی، فرمانده انتظامی شاهین‌شهر به ایسناگفت: ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه روز سه‌شنبه دو زن در شاهین‌شهر هدف اسیدپاشی قرار گرفتند و در بیمارستان بستری شدند. با تحقیقات پلیسی از این دو نفر معلوم شد که اسیدپاش، شوهر یکی از آنها بوده و در پی مشکلات و اختلاف خانوادگی به این کار دست زده است. متهم تحت تعقیب پلیس قرار گرفت و بعد از دستگیری به اسیدپاشی اعتراف کرد.

### انتقال قلب پیوندی از یزد به تهران



فرمانده هواناچا، جزئیات انتقال قلب جوان ۴۴ ساله را از یزد به تهران تشریح کرد. سردار حسینیعلی مستاجران به تسنیم گفت: قلب اهلبای به جوان ۲۴ ساله‌ای تعلق دارد که بر اثر تصادف دچار مرگ مغزی شده و دیروز در یکی از بیمارستان‌های یزد فوت کرد. قلب او برای پیوند از طریق هواپیمای هواناچا از استان یزد به فرودگاه مهرآباد و سپس به بیمارستان قلب تهران (شهید رجایی) منتقل شد.



ساکنان پرداختند. شش نفر از ساکنان ساختمان مصدوم شدند. این در حالی بود که در خانه ضلع غربی نیز ریزش آوار رخ داد و سه عضو خانواده ساکن در آنجا مصدوم و زن ۴۰ ساله‌ای کشته شد. در بررسی کارشناسان آتش‌نشانی معلوم شد که نشت گاز شهری علت این انفجار بود.

## پشت‌صحنه يك جنایت

### مجتبی با انتقال به محل ۲ جنایتش

### در حوالی قزوین صحنه قتل را بازسازی کرد

#### سرنخ‌هایی برای جنایت



داوود - یکی از مقتولان- در اختیار قاتل بود و او در زمان قتل‌ها در محدوده کشف جسد‌ها قرار داشت. این دو دلیل و دلایل دیگر باعث شد مجتبی پس از سه روز مقاومت به قتل اعتراف کند. رئیس پلیس آگاهی استان البرز خاطرنشان کرد: مجتبی صحنه قتل داوود و همسرش را بازسازی کرده و قرار است پنجشنبه - امروز- صحنه قتل باشار را بازسازی کند.

داوود می‌خواستم مراببخشد.

### در این مدت حتی به دوستان هم ماجرای قتل‌را نگفتی؟

يك بار سراغ يك روحانی رفتم و به دروغ گفتم، دوست سه نفر را کشته و از کشور خارج شده است. حالا برای توبه نمی‌داند چکار کند. او راهنمایی‌ام کرد و وقتی می‌خواستم خداحافظی کنم، گفتم: برو خودت را معرفی کن و خلاص شو. سعی کن از اولیای دم رضایت بگیری. او فهمیده بود، قاتل خودم هستم.

#### چرا کشور فرار نکردی؟

چند بار از کشور خارج شدم اما به فرار فکر نمی‌کردم. می‌خواستم بمانم و جبران کنم. همیشه دنبال کار خیر بودم. تحقیق کنید که در این مدت به چند زندانی کمک کردم تا آزاد شوند. این کارها را می‌کردم تا بتوانم خودم را خالی کنم.

#### در این مدت خواب‌انها را ندیدی؟

يك بار یاشار و مادرش به خواب آمدند. گفتند ما که کاری به تو نداشتیم و چیزی نگفتی چرا ما را کشتی؟ یاشار همان لباس زمان قتل تنه او پستی بدهند به خاطر من و مظلونیت به قتل موضوع انتصاب لغو می‌شد. در این شش سال با کابوس و ترس زندگی کردم.

#### چطور یروش قتل به نهننت رسیدی؟

باور کنید من هیچ نقشه‌ای نداشتم. این قتل‌ها با برنامه‌ریزی نبود. همه چیز پشت سر هم رقم خورد.

#### وقتی تیراندازی می‌کردی، حرفی نمی‌زدند که شلیک نکنی؟

وقتی اولین تیر را به داوود شلیک کردم، گفتم «تو!» این صحنه همیشه مقابل چشمانم بود. آن لحظه نمی‌فهمیدم چکار می‌کنم.

#### این شش سال چطور گذشت؟

هیچ‌کس نمی‌دانست چه اتفاقی افتاده است. حتی عزیزترین افراد زندگی‌ام. تنگی نفس گرفته بودم. بعضی شب‌ها قلیم می‌گرفت. حتی با همسرم بداخلاقی کردم طلاق بگیرد و خودش را از من خلاص کند که ببخشد.

#### سرنخ‌هایی برای جنایت

سرهنگ نادر بیگی، رئیس پلیس آگاهی استان البرز درباره جزئیات کشف این پرونده به جام‌جم گفت: این پرونده جزو پرونده‌های راکد بود که بعد از شش سال به سرانجام رسید. از شش ماه قبل رسیدگی دوباره به پرونده را در دستور کار قرار داده و با سرنخ‌هایی که به دست آوردیم مطمئن بودیم که مستاجر خانه قاتل است. او در این مدت چند بار بازجویی و حتی احضار شده بود اما به ارتکاب قتل‌ها اعتراف نکرده بود. این بار قبل از دستگیری‌اش مستندات علمی پیدا کردیم که وقتی با این مستندات روبه‌رو شد به قتل سه نفر اعتراف کرد. وی ادامه داد: چک

مجتبه به قتل در مقابل روان‌شناس

مجتبه به قتل در مقابل روان‌شناس

اعتراف مرد جوان به قتل سه عضو یک خانواده، راز جنایتی هولناک را فاش کرد؛ جنایتی که در جریان آن مرد جوانی سه عضو خانواده صاحبخانه‌اش را کشت و در این سال‌ها در بازجویی‌ها سکوت کرده بود. در «پشت صحنه يك جنایت» این هفته قاتل مقابل علی‌اکبر رمضانپور، روان‌شناس و کارشناس ارشد مشاوره و خبرنگار حوادث روزنامه جام‌جم نشست و جزئیات تازه‌ای از انگیزه‌اش برای قتل را فاش کرد. مجتبی در این گفت‌وگو کابوس‌های شش ساله‌اش را تعریف کرد. در ادامه متن این گفت‌وگوی ۶۰ دقیقه‌ای را می‌خوانید.

#### چندسالت‌ه؟

۳۶ سال

#### متاهلی؟

بله.

#### فرزند هم داری؟

دو پسر دارم.

#### شغل‌ت چه بود؟

آزمیوه‌فروشی داشتم.

#### چند برادر و خواهر ید؟

دو برادر هستیم.

#### رابطه‌ات با خانواده‌ات چطور بود؟

رابطه خوبی داشتیم. همیشه سعی می‌کردند رفاه ما را تامین کنند.

#### حسرتی از دوران کودکی در دلت مانده است؟

پدر و مادرم را خیلی دوست دارم اما هیچ وقت نتوانستم بگویم دوستان دارم و بغلشان کنم. پدرم همیشه سر کار بود و برای رفاه ما زحمت می‌کشید اما این زحمت باعث شد حسرت گفتن دوستت دارم به دلم بماند. بعد از ۳۶ سال زمانی مادرم را بغل کردم و به او گفتم دوستت دارم که دستانم با دستبند و پاهایم با پابند بسته شده بود.

#### تحصیلات چقدر است؟

تا دیپلم ریاضی درس خواندم.

#### چرا ادامه‌ندادی؟

به کامپیوتر علاقه داشتم و به جای درس خواندن سراغ این کار رفتم.

#### چی شد که کارت به اینجا کشید؟

به خاطر قتل سه عضو يك خانواده.

#### توضیح بده.

يك روز پسر صاحبخانه‌ام به نام یاشار سراغم آمد و گفت خانه را تخلیه کن، می‌خواهیم خودمان اینجا بنشینیم. ما تازه تمديد کرده بودیم و قرارداد داشتیم. با هم درگیری لفظی پیدا کردیم و او به طرفم حمله کرد. من هم گلویش را محکم گرفتم و او هم گلوئ مرا گرفت.

وقتی به خودم آمدم او روی زمین افتاد و دیگر نفس نکشید.

## قصاص، پایان جدال خونین بر سر زمین

پسر جوان که در هواخواهی از عمویش مرتکب قتل شده بود، دیروز با حکم قضایی به قصاص محکوم شد. قضات دادگاه عموی وی را نیز به جرم معاونت در قتل به ۱۲ سال زندان محکوم کردند. به گزارش خبرنگار جام‌جم، ۲۷ تیر ۹۰ به ماموران پلیس پیشوای ورامین خبر رسید درگیری در روستای آب‌باریک به خون کشیده و یکی از اهالی روستا به نام علی‌اکبر هدف شلیک گلوله اسلحه شکاری قرار گرفته است. ماموران پلیس به روستای آب‌باریک رفتند و با جسد اکبر ۳۰ ساله روبه‌رو شدند.

شواهد نشان می‌داد علی‌اکبر در درگیری دسته‌جمعی بر سر يك زمین کشاورزی کشته شده است. پلیس به بازجویی از شاهدان پرداخت. آنها همگی عامل جنایت را پسر ۲۵ ساله‌ای به نام امیر معرفی کردند و گفتند او بعد از شلیک با موتور یکی از دوستانش از محل گریخته است.

در ادامه تحقیقات روشن شد امیر و عمویش مرتضی، طرفین دعوا با علی‌اکبر و برادرانش

### يك كشته و ۹ مصدوم در انفجار گاز

انفجار ساختمان سه طبقه‌ای درخیابان استاد نجات‌اللهی پایتخت يك كشته و ۹ مصدوم برجای گذاشت.

جلال ملکی، سخنگوی سازمان آتش‌نشانی تهران به جام‌جم گفت: ساعت ۱۶ دقیقه چهارشنبه وقوع آتش‌سوزی و انفجار ساختمانی در خیابان استاد

#### یاشار چندسالش بود؟

پیش‌دانشگاهی بود.

#### بعد چه کردی؟

رفتم طبقه دوم، پتویی آوردم. در صندوق عقب ماشین هم پارچه‌ای شبیه طناب داشتم که با پتو آن، یاشار را بستم تا راحت بتوانم جسدش را در صندوق عقب خودرو قرار دهم.

#### می‌خواستی جسد را بیرون ببری؟

برای جسد هنوز تصمیم نگرفته بودم. می‌خواستم با پدر و مادر یاشار تماس بگیرم و برایشان توضیح بدهم که ناخواسته پسرشان را کشته‌ام. با گوشی یاشار به پدرش زنگ زدم و خواستم ممدیگر را ببینیم. داوود در سترخان قرار گذاشت. با خودروی ال ۹۰ به آنجا آمدم. من قصد کشتن نداشتم. سراغ یاشار را گرفتم، به او گفتم برای دیدن پسرش سمت کرج برویم. وقتی به زیاران رسیدیم ماجرای قتل یاشار را برایش تعریف کردم. ناگهان کنار اتوبان توقف کرد و پیاده شد.

سنگی برداشت و به پشت من زد. نفسم چند ثانیه بند آمد. بعد از آن ضربه آدم دیگری شدم و عصبانیتم به من دستور می‌داد. با همان سنگ ضربه‌ای به سرش زدم که نقش بر زمین شد. بعد او را سوار ماشین کردم و به محل خلوتی رفتم. او را از ماشین پیاده کردم و خواستم سمت ماشین بروم که او به سمت آمد. اسلحه را از ماشین برداشتم و شلیک کردم.

چند تیر شلیک کردی؟ نمی‌دانم.

#### اگر قصد قتل نداشتی، چرا اسلحه همراه داشتی؟

اسلحه همیشه در کیفم بود. از آنجا خریدی؟ به جای طلیم از فردی گرفته بودم.

#### بعد از قتل جسد را رها کردی؟

نه با ال‌کلی که در صندوق عقب داشتم بود، آتش زدم.

#### چرا با همسر داوود تماس گرفتی؟

همیشه عذاب وجدان داشتم. همه چیز اتفاقی رخ داد. مقصر اصلی اسلحه لعنتی بود. نمی‌دانم چرا همه جا با خودم حملش می‌کردم. بعد از قتل و برای رهایی از عذاب وجدان، هر هفته برایشان خیرات می‌دادم.

هر پنجشنبه شش بار فاتحه می‌خواندم. از

#### چند تیر شلیک کردی؟

چند تیر شلیک کردی؟ نمی‌دانم.

#### چند تیر شلیک کردی؟

تا اسلحه شکاری او را هم با خودم بیاورم. وقتی دعوا بالا گرفت و دیدم علی‌اکبر و عمویم گلاویز شده‌اند يك تیر به علی‌اکبر شلیک کردم. اما فکر نمی‌کردم تیر اسلحه شکاری باعث مرگ او شود. بعد از قتل ترسیده بودم، به همین خاطر پنج سال در روستاهای مختلف زندگی پنهانی داشتم. تا این‌که از این وضعیت خسته شدم و خودم را به پلیس معرفی کردم. در ادامه مرتضی اتهام معاونت در قتل را نپذیرفت و گفت: قبول دارم اسلحه متعلق به من بود، اما من از برادر زاده‌ام نخواسته بودم تا به علی‌اکبر شلیک کند.

احسان نیز در برابر اتهام قرار دادن امیر از خود دفاع کرد و گفت: وقتی دیدم امیر ترسیده و ممکن است شاهدان به او حمله کنند و او را به قتل برسانند، دلم برایش سوخت و او را سوار موتور کرده و از محل دور شدم.

در پایان جلسه هیات قضایی وارد شور شد و امیر را به قصاص محکوم کرد. عموی وی به خاطر معاونت در قتل به ۱۲ سال زندان محکوم شد. قضات دادگاه احسان را نیز به خاطر فراری دادن متهم به سه سال زندان محکوم کردند.